



حق با شماسست

info@jamejamdaily.ir  
روابط عمومی: ۰۲۳۰۰۴۴۴۴

#تشریح - شهرداری

جمعی از اهالی بلوار آزادگان، ما اهالی بن بست ۲۷ غربی واقع در بزرگراه کردستان، بلوار آزادگان به دلیل حمایت، پشتیبانی و صدور مجوزهای لازم نسبت به ایجاد پست نگهبانی و به دلیل بازگشت آرامش و امنیت به این کوچه، از شهرداری محترم ناحیه ۴ منطقه ۶ تهران و معاونت محترم حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۶، مراتب قدرانی و تشکر را داریم.

#پارک - بسیج

زندگی از تهران: با وجود اتمام پروژه متروی تهران در ایستگاه بسیج امروز بازسازی پارک بسیج بسیار کند پیش می رود. چرا مسوولان شهرداری در این باره کاری انجام نمی دهند؟

#تورم - میوه

خرایی از تهران: چرا میوه های گرمسیری با رسیدن فصل گرما هنوز گران است؟ موز بین ۲۶ تا ۲۸ هزار تومان فروخته می شود. چرا قیمت گذاری دقیقی برای میوه ها وجود ندارد؟

#داری - کرونا

کمالی از تهران: چرا وزارت بهداشت اجازه می دهد داروهای خوراکی و تزریقی کرونا در بازار آزاد به فروش برسد و مردم قریب یک عده کلاهبرداری را بخورند؟ چرا در این باره مدیریت درستی انجام نمی شود؟

#آبیاری - درختان

زهرا بی از تهران: در روزهای تابستان که هوا روشن و آفتاب هم شدید است، برای پیشگیری از مصرف بی اندازه آب، آبیاری باید در شب انجام شود. این در حالی است که این روزها که شاهد کمبود آب هستیم، آبیاری بعد از ظهر و در زمانی که خورشید می تابد انجام می شود.

جوابیه

در پی درج پیامی یکشنبه ۱۳۰۰/۰۳/۲۹ با عنوان «افزایش روشنایی خیابان سرو غربی و میدان کتاب» رئیس روابط عمومی شهرداری منطقه ۲ شهر تهران با ارسال نامبری اعلام کرد: برابر مصوبه هیات دولت سال ۱۳۶۴/۱۰/۱۸ و در راستای ماده ۱۱ قانون سازمان برق ایران و تبصره ۲ آن هزینه روشنایی معابر و تامین آن توسط شرکت برق منطقه ای از محل عوارض مقرر بر مصرف برق تامین و برداشت می شود. بنابراین از سال ۱۳۶۴ به بعد شهرداری ها وظیفه ای در جهت تامین روشنایی معابر ندارند. با این حال این منطقه آمادگی دارد در صورت اقدام شرکت برق سعادت آباد همکاری لازم با ایشان را داشته باشد.



منیژه یوسفی میرآقایی، کارآفرین ۳۵ ساله کرمانشاهی با کمک هنر، به زندگی زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی رنگ پاشیده است

بانوی برکت



مریم خیار  
جامعه

داستان عمر ۳۵ ساله منیژه یوسفی میرآقایی پر از دست انداز است، آن قدر که وقتی با هم همکاری شدیم چند بار بغض راه گلویش را گرفت و چند دفعه اشک روید توی چشم هایش. او اما مثل همه عمرش این اشک ها را پاک کرد و بغض ها را فرود داد تا نشان دهد کسی که جوهر کار و کارآفرینی دارد نه تسلیم غصه می شود و نه مقهور اشک. منیژه دختر کوچکی بود که سودای کارخانه دار شدن داشت. او می خواست مثل کارخانه دارهای بزرگ که تشکیلاتی بی سرو ته دارند و برای صدها نفر شغل ایجاد می کنند، کارخانه بزرگ خودش را داشته باشد. رویای دختر کوچک دیروز اما گرچه فعلا محقق نشده ولی منیژه چند سالی است یک کارگاه تولید صنایع دستی دارد که کم کم رشد کرده و به امروز رسیده که ۸۰ نفر از کنار آن نان می خورند. این جوان کرمانشاهی البته فقط یک استادکار صنایع چوبی یا یک کارآفرین سخگوش نیست بلکه بانویی است خوش حافظه که سختی های زندگی خود را فراموش نکرده و از وقتی کارگاهش را راه انداخته سایه ای شده است بر سر زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی که روزگاری خودش یکی از آنها بوده است.

۴۰ میلیون تومان وام برای این که بتوانم اقساط معوقه ام را پرداخت کنم، چون می دانستم توانایی کار کردن، تولید محصول، فروش آنها و کسب درآمد دارم. البته بنیاد بعد از بازدید از کارگاه که ۱۴ نفر به طور مستقیم از آن ارتزاق می کنند و ۸۰ نفر به طور غیرمستقیم با تسهیلات ۳۰۰ میلیون تومانی موافقت کرد. این مبلغ دست مرا گرفت و حال کارگاه را خوب کرد.

شاید خیلی ها ندانند کسانی که برای شما کار می کنند از اقشار آسیب دیده جامعه هستند، مثل زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی و البته همگی نیز زن هستند. چرا این گونه نیروها را گزینش کردید؟ البته در بخش فروش و بازاریابی آقایان هم مشغول کارند ولی داخل کارگاه فقط خانم ها هستند چون در دوران کارگری سختی فضای کاری مختلط را دیده بودم و می خواستم فضای امنی برای زنان ایجاد کنم. همچنین چون خودم زندگی سختی داشته ام و سال ها کمک خرج خانواده بودم و روزگاری نیز مددجوی کمیته امداد بودم، دوست داشتم دست افرادی مثل خودم را بگیرم.

کسانی بودند که روزی کارگر شما بوده و اکنون استادکار باشند؟

بله پنج شش نفر از کسانی که در کارگاه من استادکار شده بودند الان برای خودشان کارگاه دارند و روی پای خودشان هستند.

حالا که یک کارگاه تولیدی دارید آیا به آرزوی دوران کودکی خود رسیده اید؟ نه چون دلم می خواست تا ۱۰۰، ۲۰۰ تا، ۱۰۰۰ تا نیرو داشته باشم و صاحب سوله ای بسیار بزرگ باشم. به هر حال تلاشم را می کنم و دور نمی دهم روزی را که به این آرزویم برسم.

چه چشم اندازی برای آینده تان ترسیم کرده اید؟ می خواهم بخش صادرات را فعال کنم و مدتی است برای این هدف مشغول تولید هستیم. غیر از صادرات، هدفم داشتن شعبه در بقیه نقاط کشور است و نیز استخدام زنانی که از زندان آزاد می شوند چون می دانم چه روزگار سختی را تجربه می کنند.

باز هم مانهی جلوی پایتان سبز شد؟ کارها تقریباً خوب پیش می رفت تا اسفند ۹۸ که کرونا آمد، در حالی که من امیدوار بودم برای شب عید خوب کار می کنم و خسارت ها جبران می شود. ولی کرونا باعث تعطیلی مشاغل شد و صنایع دستی هم ضربه خورد. بدتر این که خودم هم مبتلا و به شدت بیمار شدم. همین باعث شد کارگاهم کلاً تعطیل شود. البته چون من در زندگی بارها و بارها به نقطه صفر رسیده بودم خودم را نباختم و گفتم همه چیز درست می شود.

وقتی از بستر بیماری بلند شدم برای شرکت در جلسه ای به اتاق بازرگانی رفتم. آنجا شنیدم که ستاد اجرایی فرمان امام برنامه هایی در دوره کرونا برای افراد آسیب دیده دارد. بنابراین پیگیر شدم و موفق شدم درخواست کمکم را به گوش مسؤولان بنیاد برکت برسانم.

مشغول تحصیل شدم.

رشته فیزیک را ادامه دادید؟

نه این بار به حوزه علمیه رفتم چون علوم دینی را دوست داشتم. همزمان کار پاره وقت هم انجام می دادم در حالی که فکر داشتم یک کارگاه و نجاری کردن در سرم بود. این فکر را هم بالاخره عملی کردم اما قبلاً نزد استادان مختلف در شهرهای دور و نزدیک صنایع چوبی را خوب یاد گرفتم. من عاشق چوبم و با آن حس خوبی پیدا می کنم. من می توانم از روی بوی چوب ها بگویم متعلق به چه درختی است.

درستان چه شد؟

آقدر ادامه دادم که به الان برسم. من مشغول تحصیل در سطح چهار حوزه معادل دکتری هستم.

وکسب و کارتان چه شد؟

بعد از آموزش هایی که دیدم در سال های ۹۳ و ۹۴ موفق شدم برای خودم یک کارگاه برپا کنم. آنجا خودم بودم و یک نفر نیرو، یک سفارش خوب هم گرفتم که می توانست درآمد خوبی برام داشته باشد.

چرا می توانست مگر نشد؟

نه، نوسانات دلار اجازه نداد. وقتی دلار گران می شود قیمت چوب فوق العاده بالا می رود و چون من مواد اولیه آن سفارش را قبلاً تهیه نکرده بودم تقریباً با خاک یکسان شدم. البته باز هم ناامید نشدم و به کارم ادامه دادم و دوباره از صفر شروع کردم.

باز هم مانهی جلوی پایتان سبز شد؟

کارها تقریباً خوب پیش می رفت تا اسفند ۹۸ که کرونا آمد، در حالی که من امیدوار بودم برای شب عید خوب کار می کنم و خسارت ها جبران می شود. ولی کرونا باعث تعطیلی مشاغل شد و صنایع دستی هم ضربه خورد. بدتر این که خودم هم مبتلا و به شدت بیمار شدم. همین باعث شد کارگاهم کلاً تعطیل شود. البته چون من در زندگی بارها و بارها به نقطه صفر رسیده بودم خودم را نباختم و گفتم همه چیز درست می شود.

وقتی از بستر بیماری بلند شدم برای شرکت در جلسه ای به اتاق بازرگانی رفتم. آنجا شنیدم که ستاد اجرایی فرمان امام برنامه هایی در دوره کرونا برای افراد آسیب دیده دارد. بنابراین پیگیر شدم و موفق شدم درخواست کمکم را به گوش مسؤولان بنیاد برکت برسانم.

چرا می توانست مگر نشد؟

نه، نوسانات دلار اجازه نداد. وقتی دلار گران می شود قیمت چوب فوق العاده بالا می رود و چون من مواد اولیه آن سفارش را قبلاً تهیه نکرده بودم تقریباً با خاک یکسان شدم. البته باز هم ناامید نشدم و به کارم ادامه دادم و دوباره از صفر شروع کردم.

خجالت می کشیدم.

در سنج معرق را یاد گرفتم و کار با ساقه گندم را با نگاه کردن به دست مربی آموختم. در واقع من کلاس نفرتم و فقط با دیدن از دور راه یاد گرفتم تا جایی که وقتی اولین تابلوی معرق با ساقه گندم را ساختم این کار به قدری زیبا بود که برادرم گفت باید برای آن مربی که نگاهش کردی یک هدیه ببری تا حالات باشد.

این تابلو باید اولین جرعه تغییر در زندگی شما باشد. بله دقیقاً. در کوی امام رضای سنج نمایشگاه های محلی در پایگاه بسیج و مسجد برپا می شد و من کارهایم را در آن برای فروش می گذاشتم که خیلی طرفدار داشت. آن روزها خیلی خوب پول درمی آوردم و سفارش های زیادی می گرفتم. این باعث شد هم احساس ارزشمندی کنم و هم بتوانم کمک خرج خانواده باشم.

در دبیرستان چه رشته ای خواندید؟

ریاضی فیزیک. سال ۲۰۰۶ هم موفق شدم در المپیاد آرمایشگاه فیزیک در سنگاپور رتبه سوم را کسب کنم. حتی در دانشگاه هم یک ترم فیزیک خواندم ولی چون به دلایلی دوباره مجبور به بازگشت به کرمانشاه بودیم یک بار دیگر ترک تحصیل کردم.

این بار چرا، شما که تقریباً موفق شده بودید؟

به هر حال مشکلات زندگی مانع ادامه تحصیل بود. بعد از ترک دانشگاه در یک کارخانه نزدیکی های بیستون کارگری می کردم. مدتی قبل که از آن حوالی گذشتم به یاد روزهای سخت گذشته گریه کردم. من در یک کارگاه تولید قارچ کار می کردم اما به دلیل فرمالینی که برای ضد عفونی پرسنل استفاده می شد دچار مشکل ریوی شدم. به ناچار محل کارم را تغییر دادم و کارگر یک کارخانه مواد غذایی شدم.

وقتی کارگری می کردید کارهای هنری را کنار گذاشتید؟

به هیچ وجه. من همچنان کار معرق انجام می دادم ولی چون نیاز به پول بیشتری داشتم باید کار دیگری هم انجام می دادم.

چه شد که از وادی کارگری رها شدید؟

حس می کردم کارگری در آن فضاها در شان یک دختر نیست. راهنمایی یکی از آشناهایم هم بسیار کمکم کرد. او گفت می توانم تحت پوشش کمیته امداد بروم و درسم را ادامه بدهم. من هم همین کار را کردم و دوباره



در کارگاه خانم یوسفی محصولات چوبی متنوعی تولید می شود.

یادداشت: معصومه تختی روانشناس

فوت و فن تربیت فرزندان موفق

همزمان با ورود به دنیای پدر و مادری، اتفاق فشنگی که درون والدین رخ می دهد خلق رویا برای آینده فرزندشان است. فارغ از این که این فرزند چه ویژگی های سرشتی و زیستی دارد یا قرار است از چه تجربیاتی برخوردار شود، اغلب والدین فردایی پرافتخار را برایش می خواهند و ترسیم می کنند. بنا بر این لازم است با آگاهی و رعایت اصول صحیح، این خواست معقول و بدیهی خود را به طور مناسب و در حد تعادل به منصفه ظهور برسانند؛ به ویژه که در عصر حاضر زندگی انسان ها بیش از حد لازم بر رقابت جویی متمرکز شده و برای رسیدن به قله افتخارگاه عجولانه و بی توجه به معیارهای انسانی به پیشرفت و موفقیت فردی فکر می کنند. بسیاری از والدین نیز از همان روزهای نخست والدگری ممکن است به منظور فراهم آوردن بستر پیشرفت فرزند، ناخواسته و از روی ناآگاهی وی را در دام رقابت جویی ناسالم گرفتار کنند.

والدین به عنوان اولین و مهم ترین منبع رضای نیازهای کودک می توانند با رسیدگی صحیح به این نیاز در تعالی جامعه نیز نقش داشته باشند. یکی از آفات در مسیر تربیت فرزندان ناانگیزه و مشتاق موفقیت، یاس و ناامیدی است. گاهی والدین ناخواسته و از روی ناآگاهی و شاید به منظور ارائه یک الگوی موفق، فرزند خود را در معرض مقایسه با اطرافیان و همسالان شان قرار می دهند. از آنجا که یکی از عوامل موفقیت وجود اعتماد به نفس بالا و احساس توانمندی و همچنین احساس ارزشمندی است، کودکی که مورد مقایسه قرار می گیرد این پیام را دریافت می کند که تو به اندازه کافی توانمندی، شایسته و خوب نیستی. وی این پیام را از طرف مهم ترین افراد زندگی دریافت و آن را باور می کند، در نتیجه احساس ناکامی و ناامیدی به وی غلبه می کند و دست از تلاش برمی دارد. همچنین مقایسه فرزند با دیگر کمال طلبی مغرور و مضر هستند و موفقیت های فرزند خود را ناکافی می دانند و ناراضیاتی خود را غالباً به صورت ناخوشایند اعلام می کنند به اعتماد به نفس کودک آسیب می زند به طوری که او ترجیح می دهد از هرگونه اقدام و عمل اجتناب کند. برای داشتن کودکانی تلاشگر، مسؤولیت پذیر و مشتاق پیشرفت لازم است نکاتی را مد نظر قرار دهیم؛ آنان را بدون قید و شرط دوست داشته باشیم. آنان را ابزاری برای تلافی خود نکنیم. متناسب با سن و شرایطشان اختیار عمل به آنان بدهیم. توانایی های آنان را بشناسیم و بپذیریم انسان ها با هم متفاوتند، پس آنان را با هیچ کسی مقایسه نکنیم. همچنین توانایی آنان را دست کم نگیریم و به آنان اعتماد کنیم. فراموش نکنیم والدین اولین و مهم ترین الگوهای شخصیتی کودکان هستند. بنابراین اگر خود والدین افراد مسؤولیت پذیر، مشتاق پیشرفت و تلاشگر نباشند و به رشد و شکوفایی خود اهمیت ندهند، نمی توان انتظار داشت فرزندان شان این خصوصیات را داشته باشند.